

# بسم الله الرحمن الرحيم

## ترجمه منشور کوروش توسط عبدالمجید ارفعی

پیشگفتار عبدالمجید ارفعی



لوحه ی استوانه ای کوروش بزرگ در سال 1879 میلادی توسط «هرمز رسام» در شهر بابل یافته شد. نخستین آوانویسی لوحه توسط «سر هنری راولینسون (Sir H.C. Rawlinson)» در «مجله ی انجمن سلطنتی آسیایی (Journal of the Royal Asiatic Society)» سری جدید شماره ی 12 (سال 1885) به چاپ رسید.

نخستین نسخه برداری توسط «تئوفیلوس گ. پینچس (Theophilus G. Pinches)» در کتاب «سنگ نبشته های آسیای غربی (Cuneiform Inscription of Western Asia)» معروف به «پنج راولینسون» در مجلد پنجم شماره 35 در سال 1882 میلادی به چاپ رسید.

در این اواخر تحقیقات جدید نشان داد که قسمتی از یک لوحه ی استوانه ای که آن را نبونئید پادشاه بابل می دانستند و در موزه ی دانشگاه «ییل (Yale)» در آمریکا نگهداری می شد و در کتاب سنگ نبشته های بابلی در مجموعه ی «ج.ب. نیس (J.B. Nies)» مجلد دوم شماره ی 32 به چاپ رسیده است، جزئی از لوحه ی کوروش بزرگ از سطر 36 تا 43 می باشد. از این رو قطعه ی مزبور به انگلستان برده شد و به لوحه ی اصلی ملحق گردید. متن این قطعه همراه با متن لوحه ی اصلی یکجا در سال 1975، به همراه تصحیحات و یادداشت های بسیار سودمند آقای پروفیسور «پاول ریچارد برگر (Paul Richard Berger)» استاد دانشگاه «مونستر (Munster)» آلمان در مجله ی آشورشناسی (Zeitehrift für Assyriologie) مجلد 64 (جولای 1975) به چاپ رسید.

به سبب آنکه در نسخه برداری چاپ شده در سال 1882 اشتباهاتی موجود بود از برای برطرف کردن آن اشتباهات و نیز افزودن قطعه ی تازه یافته شده، نسخه برداری جدیدی توسط این جانب انجام گرفت. با این امید که خالی از نقص باشد.

بر خود فرض می داند که از مهربانی های استاد ارجمند جناب آقای «پرویز ناتل خانلری» که از هیچ یاری و یآوری در انجام این کار دریغ نفرمودند، سپاسگزاری کنم.

همچنین از آقای پرفسور برگر سپاسگزارم که نه تنها شفاها راهنمایی بسیار به اینجانب فرمودند بلکه تصحیح نقل به تلفظ لوحه را نیز بر عهده گرفتند. هرچند ایشان به تمامی در انجام این قول کوشیدند اما دریغا که آن یادداشت های تصحیح شده به همراه یادداشت ها و مقالات مورد نیاز دیگر که اشان برای اینجانب فرستاده بودند، هیچگاه به دست اینجانب نرسید.

چون تمامی کارهای کتاب انجام گرفته و آماده ی انتشار شد، از اقبال نیک آقای پرفسور برگر به ایران آمد و فرصتی دست داد تا تمامی لوحه را از آغاز تا انجام با یکدیگر بررسی کنیم.

در این بررسی بخش «نقل به تلفظ» که توسط اینجانب انجام گرفته بود، تصحیح شد. همچنین اشتباهاتی که به سبب پاره ای اشتباهات موجود در نسخه برداری رخ داده بود تصحیح گردید. به علاوه ما موفق شدیم قسمت هایی از سطر 36 را بازسازی کرده و بر دانستنی های خود بر این لوحه بیافزاییم.

نکات دستوری این لوحه که توسط آقای پرفسور برگر تهیه شده و هنوز به چاپ نرسیده است، پس از آنکه به فارسی ترجمه شد در چاپ دوم، ضمیمه ی این کتاب خواهد شد.

همچنین بر خود لازم می دانم از هیات امنای موزه ی بریتانیا به ویژه آقای پرفسور «ادموند سولبرژه» (Endmond Sollberger) «نگهدارنده ی الواح بابلی آن موزه که در کمال لطف عکس های لوحه و بدل لوحه را در اختیار این جانب گذارده و اجازه ی چاپ آن ها را داده اند سپاسگزاری کنم.

از دوستان و همکاران گرامیم خانم دکتر «مهین صدیقیان» که متن فارسی را تصحیح کرده اند و آقای «بهنام خلیلی» که موارد مشکل مقالات آلمانی را ترجمه کرده، خانم «مهری رحمانی» که نسخه برداری لوحه را آماده ی چاپ کرده، و آقای «علیرضا رضایی» که در تهیه ی نقشه ی شهر بابل مرا یاری کردند بسیار سپاسگزارم.



1. .... [ بنا کرد ] (؟)
2. .... گوشه ی جهان.
3. .... ناشایستی شگرف بر سروری [1] ↓ کشورش چیره شده بود [2] ↓
4. .... (فرمود تا به زور) باج گندم و دهش رمه بر آنان بنهند [3] ↓
5. (پرستشگاهی) همانند آسنگیل Esangila [ بنا کرد ] ... از برای او ur و دیگر جای های مقدس
6. با آیین هایی نه در خور ایشان، آیین پیش کشی قربانی ای نهاد که (پیش از آن) نبود. هر روز به گونه ای گستاخانه و خوار کننده سخن می گفت، و نیز با بدکرداری از بهر خوار کردن (خدایان) [4] ↓
7. بردن نذورات را (به پرستشگاه ها) برانداخت. [ او (همچنین) در آیین ها (به گونه هایی ناروا) دست برد. اندوه و ناشادمانی ] را به (= در) شهرهای مقدس بپیوست. او پرستش مردوک Marduk پادشاه خدایان را از دل خویش بشت.

8. کسی که همواره به شهر وی (= شهر مردوک = بابل Bābilon) تباهکاری روا می داشت (و) هر روز [ به آزدن (آن) سرزمین دست (می یازید)، مردمانش [ را با یوغی بی آرام به نابودی می کشانید، همه ی آن ها را.
9. از شکوه های ایشان انلیل Enlil خدایان (= سرور خدایان = مردوک) سخت به خشم آمد. [ جای های مقدس رها شدند و یادنمای (آن) پرستشگاه ها (= آثار) به فراموشی سپرده شد [ دیگر خدایان باشند در میان ایشان (نیز) پرستشگاه های خویش را ترک کردند.
10. در (برابر) خشم وی (= مردوک) او (= نبونئید Nabūna'id) آنان (= پیکره های خدایان) را به بابل فرا برد. لیک مردوک، [ آن بلند پایه که آهنگ جنگ کرده بود [، از بهر همه ی باشندگان روی زمین که جای های زندگیشان ویرانه گشته بود،
11. و (از بهر) مردم سرزمین های سومر Šumer و اکد Akkadî که (بسان) [ کالبد [ مردگان (بیجان) گشته بودند، او (= مردوک) از روی اراده و خواست خویش روی به سوی آنان باز گردانید و بر آنان رحمت آورد و آنان را ببخشد.
12. (مردوک) در میان همه ی سرزمین ها، به جستجو و کاوش پرداخت، به جستن شاهی دادگر، [5]↓ آنگونه که خواسته ی وی (= مردوک) باشد، شاهی که (برای در پذیرفتن او) دستان او به دست خویش گرفت. [6]↓
13. او (= مردوک) کورش، پادشاه شهر انشان Anšan را به نام بخواند (برای آشکار کردن دعوت وی) و او را به نام بخواند (از بهر) پادشاهی بر همه ی جهان.
13. او (= مردوک) سرزمین گوتیان Qutî و تمامی سپاهیان مند Manda (= مادها)، [7]↓ را به فرمانبرداری از او (= کورش) واداشت. [8]↓ او (مردوک) - (واداشت تا) - مردم، سیاه سران، [9]↓ به دست کورش شکست داده شوند.
14. (در حالی که) او (= کورش) با راستی و داد پیوسته آنان را شبانی می کرد، خدای بزرگ، نگاهبان مردم خویش، با شادی به کردارهای نیک و دل (پر از) داد او (= کورش) نگریست.
15. (پس) او را فرمود که به سوی شهر وی، بابل، پیش رود. (مردوک) او (= کورش) را برانگیخت تا راه بابل را در سپرد (و خود) همانند دوست و همراهی در کنار وی همواره گام برداشت.

16. (در حالی که) سپاهیان بی شمار او [10]↓ که همانند (قطره های) آب یک رود به شمارش در نمی آمدند، [11]↓ پوشیده در ساز و برگ جنگ، [12]↓ در کنار وی گام برمی داشتند.

17. او (= مردوک) بی هیچ کارزاری وی (= کورش) را به شهر خویش، بابل، فرا برد. (مردوک) بابل را از هر بدبختی برهانید (و) نبونئید را - پادشاهی که وی (= مردوک) را پرستش نمی کرد - به دست او (= کورش) سپرد. [13]↓

18. همه ی مردم بابل، همگی (مردم) سومر و اکد، (همه ی) شاهزادگان و فرمانروایان [14]↓ به وی (= کورش) نماز بردند و بر دو پای او بوسه دادند (و) از پادشاهی اش شادمان گردیده، چهره ها درخشان کردند.

19. سروری که به یاری وی خدایان (؟) در خطر مرگ (قرار گرفته) زندگی دوباره یافتند و از گزند و آسیب رها شدند، (و) همه ی خدایان (؟) به شادی او را همی ستودند و نامش را گرامی داشتند.

20. من، کورش، پادشاه جهان، شاه بزرگ، شاه نیرومند، شاه بابل، شاه سومر و اکد، شاه چهار گوشه ی جهان،

21. پسر کمبوجه، شاه بزرگ، شاه (شهر) انشان، نوه ی [15]↓ کورش، شاه بزرگ، شاه (شهر) انشان، نبیره ی چیش پیش، شاه بزرگ، شاه (شهر) انشان،

22. از تخمه ی پادشاهی ای جاودانه، آن که پادشاهیش را خداوند [16]↓ (= مردوک) و نبو Nabû دوست می دارند و از بهر شادی دل خویش پادشاهی او را خواهند.

آنگاه که من (= کورش) آشتی خواهان به بابل اندر شدم، [17]↓

23. با شادی و شادمانی در کاخ شهریاری خویش، اورنگ سروری خویش بنهادم، مردوک، سرور بزرگ، مهر دل گشاده ام را که د[وستدار] بابل است به خواست خود به [خویشتن گروانید] (پس) هر روز پیوسته در پرستش او کوشیدم. [18]↓

24. (و آنگاه که) سربازان بسیار [19]↓ من دوستانه اندر بابل گام برمی داشتند، من نگذاشتم کسی (در جایی) در تمامی سرزمین های سومر و اکد ترساننده باشد.

25. من (شهر) بابل و همه ی (دیگر) شهرهای مقدس را در فراوانی نعمت پاس داشتم. درماندگان باشنده در بابل را که (نبونئید) ایشان را به رغم خواست خدایان یوغی [20]↓ داده بود (؟) نه در خور ایشان،

26. درماندگی هاشان را چاره کردم و ایشان را از بیگاری برهانیدم. [21]↓

مردوک، خدای بزرگ از کردارهای من شاد شد و

27. (آنگاه) مرا، کورش، پادشاهی که پرستنده ی وی است و کمبوجیه، فرزند زاده شده ی من و همگی سپاهیانم را

28. با بزرگواری، افزونی داد و ما به شادمانی، در آشتی تمام، کردارهایمان به چشم او زیبا جلوه کرد و والاترین پایه ی [22]↓ [خدائیش] را ستودیم. به فرمان او (= مردوک) همه ی شاهان بر اورنگ شاهی برنشسته

29. و همگی (شاهان) جهان [23]↓ از زیرین دریا (= دریای مدیترانه) تا زیرین دریا (= دریای پارس)، (همه ی) باشندگان سرزمین های دور دست، همه ی شاهان آموری شاهان Amurrû آموری، [24]↓ باشندگان در چادرها همه ی آن ها

30. باج و ساو بسیارشان [25]↓ را از بهر من؛ (= کورش) به بابل اندر آوردند و بر دو پای من بوسه دادند.

از ... تا (شهر) آشور Aššur و شوش Mûš. ERIN = Šusan

31. آگاده Agade، سرزمین اشنونا Ešnunna، (شهر) زمین مه – تورنو Mê - Turnu، دیر Dēr تا (پایان) نواحی سرزمین گوتیان و نیز (همه ی) شهرهای مقدس آن سوی دجله که از دیرباز ویرانه گشته بود، [26]↓ (از نو باز ساختم).

32. (و نیز پیکره ی) خدایانی را که در میانه ی آن شهرها (= جای ها) به جای های نخستین بازگردانیدم و (همه ی آن پیکره ها را) تا به جاودان در جای (نخستین شان) بنشاندم (و) همگی آن مردم را (که پراکنده بودند)، فراهم آوردم و آنان را به جایگاه های خویش بازگردانیم.

33. (و نیز پیکره ی) خدایان سومر و اکد را که نبونئید (بی بیم) از خشم سرور خدایان (= مردوک) با بابل اندر آورده بود، به فرمان مردوک، خدای بزرگ به شادی و خوشی

34. در نیایشگاه هایشان بنشاندم - جای هایی که دل آن ها شاد گردد -

باشد که خدایانی که من به جای های مقدس (نخستین شان) باز گردانیدم،

35. هر روز در برابر خداوند (= مردوک) و نبو زندگی دیریازی از بهر من بخواهند [27]↓ و هماره در پایمردی من سخن ها گویند، با واژه هایی نیک خواهانه باشد که به مردوک، خدای من، گویند که «به کورش، پادشاهی که (با بیم) تو را پرستنده است و کمبوجیه پسرش،

36. بی گمان باش، بهل تا آن زمان باز سازنده باشند ... با روزهایی بی هیچ گسستگی.» همگی مردم بابل پادشاهی را گرامی داشتند و من همه ی (مردم) سرزمین ها را در زیستگاهی آرام بنشانیدم.

37. [ ..... یک ؟ غا،ز، دو اردک و ده قمری (فربه) بیش از (رسم معمول دادن) غا،ها، اردک ها و قمریان (معین کردم)

38. [ ..... بل آند و بر آن ها بیفزودم. در استوار گردانیدن ب[انای] باروی «ایمگور - انلیل Imgur - Enlil» باروی بزرگ شهر بابل کوشیدم [28]↓ و

39. [ ..... ] دیوار کناره ای (ساخته از) آجر را بر کنار خندق شهر که (یکی از) شاهان پیشین [ ساخته و (بنایش را) به انجام نرسانیده ] بود،

40. [ بدانسان که ] بر پیرامون [ شهر (به تمامی) برنیامده بود ]، [29]↓ آنچه را که هیچ از یک شاهان پیشین (با وجود) افراد به بیگاری گرفته شده ی [ کشورش ] در بابل نساخته بودند،

41. [ ..... از قیر ] و آجر از نو بار دیگر بساختم و [ بنایشان ] [30] ↓ [ را به انجام رسانیدم. ]

42. [ دروازه های بزرگ وسیع مر آن ها را بنهادم ..... و درهایی از چوب سدر ] با پوششی از مفرغ، با آستانه ها و پاشنه [هایی از مس ریخته شده ..... هر آن جایی که دروازه ها] پشان (یافت می شد)،

43. [ استوار گردانیدم ..... نوآشته ای لوحه ای (در بردارنده ی) نام آشور بانی پال Aššur - bāni - apli شاه ی پیش [31] ↓ از من ] در میان آن (= بنا) بدید[م.

44. ....

45. .... تا به روز جاودان.



پانوشت ها:

[1] ↑ استفاده از واژه ی « enūto سروری » (صفت از واژه ی EN سومری به معنی خداوند، صاحب) احتمالا نمایانگر آن است که هنوز اعتقاد ابتدایی راجع به نزدیکی بسیار بین قدرت حیاتی فرمانروا و ترقی و پیشرفت کشور در میان نویسندگان بابلی رواج داشته. نقل از مرحوم پروفیسور «A. Leo Oppenheim» «رجوع کنید به:

Anceint Near Eastern Texts Related to Old Testament, ed. James B. Pritchard, 3rd ed. With Supplement (Priceton: Princeton University Press, 1696), P. 315, n. I.

[2] ↑ معنی لغوی : قرار گرفته بود.



[3] ↑پیش از دوباره خوانی لوحه توسط آقای پروفیسور «Paul Richard Berger» به جای واژه ی (buli) (واژه ی tamšili بازسازی شده بوده است و از این رو این سطر به گونه ی زیر ترجمه شده بود:

«...» [نبوئید راستین پیکره های خدایان را از اورنگ هاشان برداشته و] [دیگران را] بر آن واداشت تا پیکره های (دروغین) بر آن ها (= اورنگ ها) جای دهند».

نسخه برداری اینجانب وجود bu را تایید نمی کند و آنچه باقی مانده به šī شباهت بیشتری دارد.

[4] ↑در بازسازی پایان سطر 6 اختلاف نظرهایی وجود دارد. در بازسازی پایان سطر 6 اینجانب نظر شادروان اوپنهیم و فرهنگ آشوری شیکاگو را نقل کرده است. در فرهنگ آشوری شیکاگو (Assyrian Dictionary Chicago) جلد سوم D ص 11 شماره ی 3 در ذیل واژه ی «dabābu» این عبارت به صورت زیر بازسازی شده است.

Umišamma iddinibub šipr{I m}agritim

«هر روز از رفتارهای خوار کننده سخن می گفت»

و این بازسازی در ترجمه ی شادروان پروفیسور اوپنهیم نیز آشکار است.

آقای پروفیسور برگر این شکستگی را «u ana magriti» بازسازی کرده که با بررسی های دوباره توسط اینجانب و خود آقای برگر، به جهت نبودن فضای کافی برای واژه ی «ana» این بازسازی کنار نهاده شد.

[5] ↑معنی لغوی: درست، با تقوی

[6] ↑شادروان اوپنهیم از آن جهت که شاه می بایست در هنگام انجام آیین های سال نو دست خداوند مردوک را بگیرد این قسمت را چنین ترجمه کرده:

«شاهی که (در آیین سال نو akītu یاری اش کند.»

[7] ↑واژه ای که به «ماد» باز گردانیده شده به دو صورت «Ummānmanda» ماد و «Umman Manda» سپاهیان ماد خوانده و ترجمه شده است.

[8] ↑معنی لغوی: آن ها را واداشت تا (در برابر) دو پایش نماز برند.

[9] ↑واژه ی «šalmat qaqqadi» به معنی سیاه سران استعاره ای شاعرانه است برای مردم به طور کلی به سبب آفریده شدن از جانب خدایان و شبانی - نگهبانی - شدن از جانب شاه.

[10] ↑معنی لغوی: به گونه ی وسیعی گسترده.

[11] ↑معنی لغوی: شمارش آن ها غیر قابل شناخت و فهم است.

[12] ↑معنی لغوی: سلاح هایشان بسته شده.

[13] ↑معنی لغوی: دستانش (= دستان کوروش) را از او (= نبوئید) پر کرد.

[14] ↑واژه ی «šakkannakkī» که در این جا به «فرمانروایان» باز گردانیده شده، حکمرانان محلی به ویژه امرای دست نشاندۀ ای بوده اند که در سرزمین های فتح شده از سوی پادشاه پیروز به حکمرانی منصوب می شده اند.

[15] ↑معنی لغوی: پسر پسر.

[16] ↑واژه ی «EN = bēl» به معنی مطلق «خداوند» در این زمان تنها برای خداوند مردوک بکار برده می شده است.

[17] ↑در سال هفدهم نبونئید سپاهان کوروش در ماه تشریتو (Tašrītu شهریور -مهر سال 539 پیش از میلاد) برای نخستین بار سپاهان بابل را به فرماندهی پسر نبونئید در محلی به نام اپیس Opis شکست می دهند. در این هنگام مردم بابل بر (نبونئید) سر به شورش برمی دارند، اما این شورش را نبونئید با کشتاری سهمگین سرکوب می کند. روز چهاردهم تشریتو (10 مهر ماه) شهر سیپر sippar در شصت کیلومتری شمال بابل به دست سپاهیان کوروش گشوده می شود. روز 16 تشریتو (= 12 مهرماه) گبرپاس فرمانده سپاهان گوتی (= آشور) از راه بستر رود فرات وارد بابل می شود و شهر را بی خونریزی تصرف می کند. روز سوم ماه Arahsamnu ارخسمنو (= 18 آبان) کوروش به بابل می آید.  
رجوع کنید به : سیدنی اسمیت

Sidney Smith, Babylonian Historical Texts Relating to the Capture and Downfall of Babylonian. London: Methuen and Co. Ltd. 1924.

[18] ↑معنی لغوی : جستجو کردم.

[19] ↑رجوع کنید به زیر نویس 10.

[20] ↑منظور از «یوغ» بیگاری است.

[21] ↑جمله ی «anhussn upasih usaptir sarbasunu» به گونه های مختلفی ترجمه شده از آن جمله:

a. Weissbach: Verfall besserte ich aus, liess aufgraben ihren Einsturz.

b. Schrader: ihr Schaden besserte ich aus: ihre sarbu liess ich ofnen.

c. oppenheim: I brought relief to their dilapidated housing, putting (thus) an end to their (main) complaints.

A. Leo Oppenheim, Ancient Near Eastern Texts. P 316.

d. Paul Richard Berger : schaffte ich Erholung von ihrer Erschopfung, liess ihre fron losen.

P. R. Berger "der Kyros - Zylinder mit dem Zusatzfragment BIN II Nr. 32 und die akkadischen Personennamen in Danielbuch". Zeitschrift fur Assyriologic, 64 (Juli, 1975), 199.

e. The Assyrian Dictionary, Chicago, Vol. 1/11, p. 120, sub anhuṭu: I relieve their weariness, unfastening the ropes (they pulled).

در این مرجع به جای واژه ی «sarbasunu» به اشتباه «sardisunu» به چاپ رسیده.

[22] ↑معنی لغوی : مقام اول.

[23] ↑معنی لغوی : تمامی سرزمین های مسکون.

[24] ↑واژه ی «Amurru آموری» چون به قومی اطلاق می شده که در آغاز هزاره ی دوم پیش از میلاد از سوی غرب رود فرات به بین النهرین مهاجرت کردند، به معنی مطلق «غرب» نیز آمده از این رو گروهی این واژه را در این متن غرب نیز معنی کرده اند.

[25] ↑معنی لغوی : سنگین.

[26] ↑معنی لغوی : پایین افتاده شده بود، رها شده بود.

[27] ↑ معنی لغوی : گفتگو کنند.

[28] ↑ رجوع کنید به زیر نویس 16.

[29] ↑ معنی لغوی : سبب حصار شدن به تمامی نشده بود.

[30] ↑ معنی لغوی : [ کارهایشان].

[31] ↑ معنی لغوی : شاهی که پیش من رونده است.

---

بن نوشت:

فرمان کورش بزرگ - به کوشش عبدالمجید ارفعی، فرهنگستان ادب و هنر ایران، شماره ی 9، سال 1366.